

گزارش

دیلما روسف، لولا داسیلوای دیگری برای برزیل

گروه بین‌الملل: دیلما روسف بانوی آهنین برزیل از ابتدای سالال آینده میلادی رسماً رهبری سرزمین قهوه را در دست می‌گیرد؛ فردی که گفته می‌شود موجب مستحکم‌تر شدن جبهه مخالفان واشنگتن در امریکای لاتین می‌شود. دیلما روسف هم‌اکنون ۶۲ سال دارد و سابقه مبارزات انقلابی و حتی زندانی شدن را نیز دارد و از وی به عنوان بانوی آهنین یاد می‌شود؛ عنوانی که پیش از این به افرادی چون «مارگارت تاچر» نخست‌وزیر اسبق انگلیس اطلاق می‌شد. این سیاستمدار ۶۲ساله را به دلیل شخصیت محکم و سرسختی در کار «بانوی آهنین» لقب داده‌اند.

روسف که پیشتر در سمت رئیس دفتر لولا داسیلوا فعالیت داشته هم‌اینک از حمایت‌های قاطع او برخوردار است. وی پس از مشخص شدن نتایج دور اول انتخابات در میان مردم حاضر شد و در سخنانی همه دستاوردهای لولا را ارج نهاد و به مهم‌ترین این اقدامات اشاره کرد که خارج کردن ۲۰ میلیون برزیلی از زیر خط فقر و رفعت بخشیدن به جایگاه جهانی برزیل بود. او همچنین وعده داد همه برنامه‌های لولا را دنبال کرده و پروژه‌های نیمه‌تمام او را تکمیل کند. بسیاری معتقدند برخورداری از حمایت لولا داسیلوا که به جهت برنامه موفق فقرزدایی در طول مدت زمامداری خود با محبوبیتی ۸۰ درصدی روبه‌روست به اضافه شخصیت مستقل و محکم خود روسف که او را مشهور به بانوی آهنین کرده، کارنامه موفق وی در سمت وزارت انرژی دولت داسیلوا و همچنین زن بودن وی که به طور طبیعی حمایت بخش عمده‌ای از زنان را کسب کرده، از جمله عوامل برتری روسف بر سایر رقبایش محسوب می‌شود.

گفتنی است به عقیده برخی از آگاهان به مسائل امریکای لاتین روی کار آمدن روسف به تداوم سیاست خارجی داسیلوا که به نوعی به راهبری سیاست‌های استقلال‌طلبانه در امریکای لاتین‌انجامیده، منجر خواهد شد و ائتلاف چپ‌های امریکای لاتین را در برابر نفوذ ایالات متحده تقویت می‌کند.

به گزارش ایسنا، هفته‌نامه تایم در تحلیلی در این زمینه نوشت: مردم برزیل از سیاست‌های لولا داسیلوا حمایت کرده‌اند چون این سیاست‌ها باعث ظهور برزیل به عنوان یک قدرت جهانی و حصول دستاوردها و موفقیت‌های بزرگی برای این کشور بزرگ امریکای جنوبی شده است. حمایت‌های لولا داسیلوا از رئیس دفتر خود برای روسف که پیشتر هرگز برای سمت‌های سیاسی کاندیدا نشده بود، سرنوشت‌ساز و مهم به شمار می‌رفت. روسف نیز قول داده سیاست‌های داسیلوا را ادامه دهد و بعد است داسیلوا تمایلی به داشتن سمت سیاسی در دولت روسف داشته باشد. روسف



در اظهارنظری گفت: همیشه به در خانه لولا داسیلوا می‌کوبم و مطمئن هستم همیشه در را برای من باز می‌کند. اینکه جانشین داسیلوا شوم سخت و پرچالش است، اما می‌دانم چگونه به میراث وی متعهد بمانم. مخالفان و موافقان لولا داسیلوا بر ادامه میراث وی تأکید کرده‌اند. لولا داسیلوا اقتصاد برزیل را پایتاث کرد و در مسیر رشد قرار داد. وی نقش تعیین‌کننده‌ای در تبدیل شدن برزیل به یک بازیگر در عرصه بین‌المللی ایفا کرده است. از همه مهم‌تر این است که فقر در دوران ریاست‌جمهوری لولا داسیلوا زندگی بهتری داشتند و سیاست‌های پیشرو لولا داسیلوا فاصله طبقاتی در این کشور را کاهش داد. روسف نیز وعده داد حفظ و ادامه سیاست‌های لولا داسیلوا اولویت اصلی کاری او است. روسف گفت: بار دیگر اعلام می‌کنم به طور جدی برای ریشه‌کنی کامل فقر و ایجاد فرصت‌های شغلی برای تمامی برزیلی‌ها متعهد هستم. تحول سیاسی روسف چشمگیر بوده است. روسف که دختر یک مهاجر بلغاری و یک دانشجوی اقتصاد بود در اواخر سال ۱۹۶۰ به جنبش مارکسیست‌های سوسیال پیوست. او در سال ۱۹۷۰ استگیگر شد و سه سال در زندان بود. در سال ۲۰۰۳ به دولت لولا داسیلوا پیوست و به عنوان وزیر انرژی دولت وی مشغول به فعالیت و سپس رئیس دفتر لولا داسیلوا شد. روسف که تاکنون دو مرتبه ازدواج کرده یک دختر دارد.

دیلما روسف قرار است اول ژانویه ۲۰۱۱ قدرت را به دست بگیرد. وی از این امتیاز برخوردار است که می‌تواند به واسطه داشتن اکثریت در پارلمان، لوابج مورد نظر خود را تصویب کند. با این‌حال، اینکه روسف چگونه می‌تواند این‌ ائتلاف را اداره کند نیز چالشی برای وی محسوب می‌شود، چون وی قطعاً تجربه لولا داسیلوا را ندارد. «ریکاردو کالداس» یک استاد علوم سیاسی در دانشگاه برازیلیا گفت: روسف به مشاورانی نیاز دارد. همچون دولت لولا داسیلوا، دولت روسف نیز با رسوایی‌های جدی فساد مالی در میان مقامات و پرسنل دولت مواجه است. همچنین این سوال مطرح است که روسف چگونه برزیل را در عرصه بین‌المللی هدایت خواهد کرد. برزیل جزء چهار کشور نوظهور و قدرتمند گروه BRIC (برزیل، روسیه، هند و چین) است و به عنوان یک بازیگر مهم در مذاکرات امور تجاری، تغییرات جوی و دیپلماسی بین‌المللی محسوب می‌شود. روسف از تجربیات اندکی در حوزه سیاست خارجی برخوردار است، اما می‌خواهد بازیگران همچنان یک بازیگر مهم در عرصه بین‌المللی باشد.

توکیو زیر فشار محور پکن – مسکو قرار دارد

میراث در دسرساز جنگ جهانی دوم

اردشیر زارعی‌قنوازی

در میان ۱۰ قدرت برتر جهانی طبق آخرین برآوردهای موجود، چین رتبه دوم، ژاپن رتبه سوم و روسیه رتبه هشتم را هم‌اکنون دارا هستند. چین و ژاپن در عرصه اقتصادی– صنعتی و روسیه در عرصه نظامی– انرژی دست بالا را در باشگاه قدرتهای جهانی از آن خود کرده‌اند. این مثلث شرقی – نیمه‌اروپایی با توجه به همجواری منطقه‌ای و تجارب تاریخی ناشی از جنگ و تنش‌های مابین خود همواره فراتر از رقابت‌های متعارف بین اضلاع قدرت، درگیر حل و فصل اختلافات ارضی به جامانده از میراث گذشته خویش نیز بوده‌اند. فشارهای دوگانه روسیه و چین بر ژاپن در شرایط کنونی که سرزمین آفتاب تابان دوران افول خود را می‌گذراند، سرزمین اژدهای زرد در اوج شکوفایی اقتصادی قرار دارد و سرزمین خرس‌های قطبی در حال بازیابی قدرت سنتی خویش است، معادلات و مناسبات منطقه‌ای را دگرگون و متفاوت‌تر از قبل می‌کند. از طرف دیگر ژاپن به جهت سوابق منفی خود نسبت به رایع استراتژیکی که طی جنگ‌های جهانی اول و دوم به عنوان یک نیروی اشغالگر به سرزمین‌های همسایه تجاوز کرده و موجب صدمات و آسیب‌های انسانی، مادی، اخلاقی و ارضی در ژئوپولیتیک منطقه‌ای شده است، به طور کلی در موضع دفاعی و پاسخگویی قرار خواهد گرفت، در حالی که روسیه و چین به عنوان پیروزمندان و مبارزان ضداشغالگری در این مقاطع مهم تاریخی به لحاظ سیاسی و حقوقی در موقعیت تهاجمی و مطالباتی در رقابت با قدرت رقیب قرار می‌گیرند. یک موضوع مهم دیگر نیز در معادلات جدید رقم خورده است که به هیچ وجه به نفع توکیو نخواهد بود و آن اینکه در شرایط کنونی ایالات متحده به عنوان متحد استراتژیکی ژاپن به واسطه افول هم‌مونی خود و مشکلات ناشی از دوران یکجانبه‌گرگی که حداقل دو جنگ بزرگ افغانستان و عراق را به این کشور تحمیل کرد، در تقابل با قدرتهای بزرگ رقیب محتاطانه‌تر

از قبل عمل کرده و حاضر به پرداخت هزینه‌های سیاسی– نظامی چنین منازعات بیرونی نخواهد بود. هم‌اکنون تنش و اختلافات ارضی بین توکیو با محور پکن – مسکو را باید در چنین فضای منطقه‌ای بین‌المللی مورد ارزیابی قرار داد. به همین دلیل اوج‌گیری همزمان تنش‌های ارضی و ادعای مالکیت بر بخش‌های مورد اختلاف حوزه‌های سرزمینی در اقیانوس آرام و دریای چین که از سوی مسکو و پکن در تقابل با توکیو انجام گرفته است، ریشه در سوابق

تاریخی در پیوند با وضعیت کنونی خواهد داشت.

۱– **اختلاف ارضی چین با ژاپن**: تنش بین دو کشور در ماه سپتامبر با برخورد یک کشتی ماهیگیری چینی با دو قایق گارد ساحلی ژاپن در آب‌های شرق دریای چین و مجاور جزایر مورد ادعای دو طرف که موجب بازداشت ناخدای کشتی ماهیگیری توسط نظامیان ژاپنی شد، وارد مرحله تازه‌ای شد. این اقدام با عکس‌العمل اعتراضی شدید رهبران پکن روبه‌رو شد و بعد از چند روز اخطار و هشدار بالاخره ناخدای چینی آزاد و به

کشورش تحویل داده شد، اما ابعاد ماجرا بسیار فراتر از یک برخورد موردی بود و بار دیگر مناقشه تاریخی در خصوص ادعای ارضی بین دو کشور را به سطوح بالاتری سوق داد. جزایر مورد مناقشه در شرق دریای چین هر چند هم‌اکنون خالی از سکنه بوده و تحت انقیاد توکیو قرار دارد ولی بر اساس ادعاهای تاریخی پکن در خصوص تعلق آن به این کشور و خلاء قانونی مالکیت آن در مجامع حقوقی و سازمان ملل متحد،

جهان



از موقعیت ژلاتینی و پارادوکسیکالی برخوردار است. در ۳۰ اکتبر جاری برای اولین بار «هیلازی کلینتون» وزیر امور خارجه امریکا در بحبوحه جنگ سرد بین این قدرت بزرگ شرقی بر سر جزایر مورد اختلاف، پیشنهاد میانجیگری و شروع مذاکرات سه‌جانبه را مطرح کرد. بلافاصله «چائو شو» سخنگوی وزارت خارجه چین ضمن تأکید دوباره بر مالکیت این کشور بر مجمع‌الجزایر «دیانویو» اعلام کرد پیشنهاد کلینتون درخواست یکجانبه امریکاست که قبل از آن واشنگتن باید با تجدیدنظر در پیمان امنیتی بین خود و ژاپن در مورد جزیره مورد اختلاف دیانویو مواضع خود را تصحیح کند. رهبران پکن با دامن زدن به بحث اشغال این جزایر در شرق دریای چین توسط توکیو، موفق شده‌اند ضمن بین‌المللی کردن این ادعای ارضی و ورود متحد استراتژیک رقیب به موضع میانجیگری ابتکار عمل تنش موجود را به دست گرفته و ضمن برداشتن یک گام به جلو حریف را در «موقعیت تدافعی قرار دهند. ۲ – **اختلاف ارضی روسیه با ژاپن**: روز دوشنبه اول نوامبر زمانی که «دیمیتری مدودف» رئیس‌جمهوری روسیه به عنوان اولین رهبر این کشور در استانه دیدار با «ناتوئو کان» نخست‌وزیر ژاپن برای بازدید از بخشی از قلمرو ارضی روسیه وارد جزایر «کوریل» شد خشم رهبران توکیو به اوج خود رسید. پس از پایان دیدار از جهانی دوم که با شکست ژاپن و پیروزی روسیه (آن زمان به عنوان اتحاد جماهیر شوروی) همراه بود یک معاهده صلح بین مسکو و توکیو به امضا رسید،

□

راز و رمزهای ظهور یک قدرت برتر

جمع فرصت‌ها و تهدیدهای اقتصاد چین، اولویت رقابت را بر همکاری با این کشور ارجح ندانند. رهبران پکن که طی دهه‌های اخیر به بسیاری از مولفه‌های قدرت پایدار دست یافته‌اند با تکیه بر موقعیت ویژه و توان برتر اقتصادی خود تاکنون توانسته‌اند چون ماهی از دستان صیاد بلغزند. آنان با اجتناب از ورود به مناقشات سیاسی و تفکیک آگاهانه عرصه اقتصاد از حوزه پرتنش سیاسی، رشد اقتصادی خود را به سطح موتور محرکه اقتصاد بین‌المللی پیوند زده‌اند که در جریان رکود بزرگ جهانی تأثیر این اولویت عینی را بر دیگر بازیگران این عرصه اثبات و تا حدودی تحمیل کردند. هم‌اکنون موج جدیدی از فشار اقتصادی از سوی کشورهای صنعتی بر چین وارد شده است و این کشورها اعتقاد دارند پکن با محدودسازی فلزات کمیاب که بین ۹۵ تا ۹۷ درصد از حجم صادرات جهانی آن را بر عهده دارد، مشکلات زیادی را برای صنایع جهانی ایجاد کرده است. به گزارش خبرگزاری آلمانی دویچه‌وله، چین تقریباً انحصار تولید و صادرات ۱۸ نوع فلز کمیاب از جمله



یکشنبه ۱۶ آبان ۱۳۸۹

نگاه

آیا یمن به افغانستان دیگری تبدیل خواهد شد

دولت امریکا و متحدان آن کشور بر این باورند که پیروزی علیه القاعده در نبرد کنونی افغانستان و مناطق قبیله‌نشین هم‌مرز پاکستان، به ریشه‌کن کردن این گروه تروریستی خواهد انجامید. گروه القاعده با فعال کردن جبهه تازه‌ای در یمن به پیروزی نهایی در جنگ با غرب می‌اندیشد. انتشار گزارش‌های چند روز اخیر پیرامون ارسال دو محموله انفجاری از مبداء یمن به مقصد امریکا نشان داد گروه القاعده مصمم به افزایش فعالیت‌های تروریستی در یمن و گشودن جبهه تازه‌ای برای مقابله با غرب در منطقه است. بر اساس اطلاعات سرویس‌های امنیتی، هر دو مظنون که اینک به تدارک اقدام اخیر و ارسال بمب به امریکا متهم شده‌اند، با حلقه القاعده در یمن ارتباط نزدیک داشته‌اند. ابراهیم حسن ال سعیری، متولد عربستان و همچنین ال اولاکی که متولد امریکا و مبلغ مذهبی است هر دو با حادنه اخیر ارسال بمب با هوایمب به شیکاگو رابطه تدار کاتی داشته و اینک تحت تعقیب قرار گرفته‌اند. مطرح شدن یمن به عنوان اردوگاه تازه تروریست‌های القاعده در شرایطی صورت می‌گیرد که امریکا از به دست گرفتن ابتکار جنگ در افغانستان بازمانده و در پاکستان نیز به دلیل استفاده از هوایمبهای بدون سرنشین در تعقیب و کشتار شورشیان مسلح و در نتیجه افزایش تلفات مردم عادی، خشم افکار عمومی علیه آن کشور رو به افزایش نهاده است. آنچه امروز در یمن دیده می‌شود حاکی از تغییر استراتژی جنگ توسط القاعده و رو کردن آنها به شیوه تهاجمی و گشودن جبهه تازه است. یمن، مانند وزیرستان، در اندازه‌ای بزرگ‌تر، سرزمینی است از دست‌رفته در یمن نیز مانند پاکستان، دولت بیشتر متظاهر به حکومت است تا در دست داشتن امور و اداره کشور. در یمن نیز مانند بسیاری از مناطق فقیرنشین پاکستان، نیمی از جمعیت با درآمد روزانه کمتر از معادل دو دلار زندگی می‌کند. دوسوم جمعیت رو به افزایش یمن ال فقر غذایی رنج می‌برند. مانند پشاور، در یمن خرید و فروش اسلحه و حمل آزاد مسلسل دستی و آرپی‌جی، رایج‌تر از حمل کتاب و قلم و دفتر است. هم‌زمان با تحلیل رفتن منابع اندک نفت، تأمین آب آشامیدنی و ادامه زراعت در آن کشور دشوارتر از پیش شده و در نتیجه یمن چهرانلر به سوی فقر بیشتر اقتصادی در حال پیشروی است. امسال ذخیره آب در صعا به حدود ۴۰ درصد مصرف متوسط آن رسیده است. قرار گرفتن در منتهی‌الیه شبه‌جزیره عربستان، در نقطه میانی افریقا، خاورمیانه و آسیا و حاشیه خلیج فارس که بااهمیت‌ترین راه آبی جهان است، یمن را از لحاظ استراتژیکی در موقعیتی خاص قرار داده است. با تشدید فقر اقتصادی، گسترش بیسکاری و فساد دولتی، میزان ناراضیانی عمومی در یمن طی سال‌های اخیر همواره رو به افزایش بوده



است. سختگیری‌های چند سال اخیر دولت در اعمال اقدامات پیشگیرانه امنیتی در کشوری که عملاً با خطر گسترش جنگ داخلی روبه‌رو است، به جای بهبود اوضاع عمومی، تنها بر میزان ناراضیانی‌ها افزوده است. چنین سرزمینی مطلوب گروه القاعده و مناسب برای تمرکز نیرو، آموزش اعضا و تدارک اقدامات تروریستی است. اسامه بن‌لادن که ایجادش از سرزمین یمن به عربستان رفته‌اند بیش از هر فرد دیگری به اهمیت بالقوه چنین پایگاهی «علیه‌غرب» واقف است. عربستان سعودی که در برهه‌ای از زمان استقرار یک دولت ضعیف در صعا را با مصالح خود همراه می‌دید، اینک در کنار امریکا نگران خارج شدن کامل امور از کنترل دولت مرکزی در کشوری است که افراطیون به عنوان جبهه تازه جنگ علیه غرب انتخاب کرده‌اند. سازمان دادن سه اقدام تروریستی اخیر علیه امریکا، حمله تروریستی به یک مرکز استخدام نظامیان در «لینل را» در دوم ژوئن سال ۲۰۰۹، تیراندازی در یک مرکز نظامی در «فورت هود» – تگزاس از پنج نوامبر سال ۲۰۰۹ و تدارک اخیر برای ارسال بمب توسط شرکت هواپیمایی «نورت وست» به شیکاگو نیز به همان منابع نسبت داده شده‌اند. به علاوه حمله به یک شاهزاده و همچنین سوءقصد به وزیر امور ضدتروریستی عربستان سعودی نیز از یمن تدارک دیده شده بود. دولت یمن برای مقابله با تروریست‌ها و فائق آمدن بر بخشی از مشکلات داخلی کشور در کوتاه‌مدت، نیازمند کمک‌های نظامی، نظامی و اقتصادی است. به اعطای کمک‌های نظامی، امریکا یک کمک پنج میلیارددلاری برای حل مشکلات اقتصادی یمن نیز در نظر گرفته است. عربستان سعودی به نوبه خود سیاست ضعیف نگه داشتن دولت مرکزی در صعا را تغییر داده و به حجم کمک‌های خود به عبدالله صالح افزوده است. وزارت دفاع امریکا یمن را در مرکز اقدامات ضدتروریستی خود قرار داده و امیدوار است یمن به افغانستان تازه‌ای تبدیل نشود هرچند اطمینان خاطر چندانی نسبت به این پیش‌نگری، نزد ناظران منطقه دیده نمی‌شود. امریکا هم‌زمان با ادامه جنگ علیه القاعده در افغانستان و پاکستان باید به احتمال گشوده شدن جبهه تازه‌ای در یمن توجه بیشتری نشان دهد. این رویداد ممکن است طی چند ماه آینده صورت نگیرد ولی احتمال بروز آن در میان‌مدت به هیچ وجه قابل انکار نیست. در صورت غافل ماندن از جبهه تازه، حتی در صورت پیروزی موضعی در نبرد با القاعده در پاکستان و افغانستان، امکان باختن جنگ علیه تروریسم در منطقه، یک خطر واقعی و موجود است.

منبع: RFI